

حضور چین در خلیج فارس؛ پیامدهای سیاسی و استراتژیک

مجید بزرگمهری^۱، مریم میرزایی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۲۴

چکیده

در شرایطی که جمهوری خلق چین، رویکرد توسعه اقتصادی، صنعتی و تجارت خارجی را دنبال می‌کند، نیاز این کشور به منابع انرژی فسیلی مانند نفت و گاز افزایش یافته و چنین رویه‌ای افزایش واردات این محصولات را از نقاط مختلف دنیا؛ به ویژه خلیج فارس در پی خواهد داشت. محرک اصلی چین در فعال‌تر شدن در خلیج فارس، نیاز به انرژی و به موازات آن کم‌رنگ‌تر شدن نقش ایدئولوژی در سیاست خارجی از دهه هشتاد است. پرسش محوری این مطالعه، به چگونگی سیاست چین در خلیج فارس می‌پردازد و در همین راستا، روند حضور این قدرت فرامنطقه‌ای در این حوزه استراتژیک انرژی بررسی می‌شود. آیا جمهوری خلق چین برای پرهیز از اختلال در جریان آزاد نفت در خلیج فارس، بدون ایفای نقشی مؤثر با دنیای غرب همسو خواهد شد و یا به‌عنوان بازیگری مؤثر و در رقابت با ایالات متحده آمریکا در معادلات منطقه‌ای ایفای نقش می‌کند؟

فرضیه پژوهش بر این نکته تأکید دارد که به موازات افزایش نیاز به انرژی‌های فسیلی، چین حضور گسترده‌تری در خلیج فارس در قالب مراودات اقتصادی، بازرگانی و به‌صورت واردات نفت، صادرات کالا و خدمات به کشورهای منطقه خواهد داشت. به نظر می‌رسد چین درصدد ایجاد فضای امنیتی و مقابله با نفوذ آمریکا در این منطقه نیست و در سایه همکاری با غرب، وجود ثبات در منطقه را اولویت خود می‌داند. چین در سایه سیاست کلان موازنه نرم با آمریکا، رویکرد تعامل با آمریکا را در حوزه خلیج فارس دنبال می‌کند و در همین راستا، با برقراری روابط اقتصادی با بازیگران اصلی منطقه‌ای و ایجاد حس وابستگی در آنها به روابط با چین، می‌کوشد جایگاه خود را در منطقه به‌عنوان یک بازیگر ضروری تثبیت کند.

در این مطالعه، از روش توصیفی-تحلیلی بهره گرفته شده است و در ارائه داده‌ها سعی شده تکیه بر اسناد باشد.

واژه‌های کلیدی: جمهوری خلق چین، خلیج فارس، توسعه اقتصادی، نفت و گاز

۱. (نویسنده مسؤل)، دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، ایران bozorg_majid@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه بین‌الملل امام خمینی (ره)، ایران

maryammirzae2980@yahoo.com

۱. مقدمه

۱-۱. **بیان مسأله:** به موازاتی که جمهوری خلق چین، سیاست توسعه اقتصادی را با سرعتی فوق‌العاده و اعجاب‌آور تعقیب می‌کند، نیاز این کشور به منابع انرژی فسیلی مانند نفت و گاز افزایش می‌یابد. محرک اصلی چین در فعال‌تر شدن آن در خلیج فارس، نیازهای انرژی و به موازات آن، کم‌رنگ‌تر شدن نقش ایدئولوژی آن در سیاست جهانی پس از جنگ سرد است. اگر چین طی جنگ سرد نگاهی ایدئولوژیک به مسائل منطقه‌ای داشت، پس از جنگ سرد، منافع ملی و عملگرایی، نقش زیادی را در سیاست خارجی‌اش ایفا کرده است. این نقش در موازنه امنیتی بازیگران منطقه تأثیرگذار بوده است. چین از اوایل دهه ۱۹۹۰ خودکفایی انرژی را از دست داده و وابستگی‌اش به واردات نفت افزایش یافته است. این مسائل راهبردی، بر نگاه چین به منطقه، رقابت و همکاری با آمریکا و نزدیکی به بازیگران بزرگ انرژی در منطقه همچون عربستان سعودی (متحد آمریکا) و ج.ا.ایران (مخالف آمریکا) تأثیراتی داشته و بنابراین، ثبات منطقه از این حیث برای چین اهمیتی مضاعف پیدا کرده است.

در این مقاله می‌کوشیم ضمن تحلیل شرایط توسعه اقتصادی چین و نیاز روزافزون اقتصاد و صنعت این کشور به منابع نفتی، رویکرد سیاست خارجی آن را در قبال مسائل خلیج فارس ارزیابی کنیم.

پرسش محوری این مطالعه، به چگونگی سیاست چین در خلیج فارس می‌پردازد و در این راستا، روند حضور این قدرت فرامنطقه‌ای در این حوزه استراتژیک انرژی بررسی می‌شود.

فرضیه پژوهش بر این نکته تأکید دارد که به موازات افزایش نیاز به انرژی‌های فسیلی، چین حضور گسترده‌تری در خلیج فارس در قالب مراودات اقتصادی، بازرگانی و به صورت واردات نفت و صادرات کالا و خدمات به کشورهای منطقه خواهد داشت. به نظر

حضور چین در خلیج فارس پیامدهای سیاسی و استراتژیک / ۳

می‌رسد چین درصدد ایجاد فضای امنیتی و مقابله با نفوذ آمریکا در این منطقه نیست و در سایه همکاری با غرب، وجود ثبات در منطقه را اولویت خود می‌داند. چین در سایه سیاست کلان موازنه نرم با آمریکا، رویکرد تعامل با آمریکا را در حوزه خلیج فارس دنبال می‌کند و در همین راستا، با برقراری روابط اقتصادی با بازیگران اصلی منطقه‌ای و ایجاد وضعیت وابستگی آنها به چین، می‌کوشد جایگاه خود را در منطقه به‌عنوان یک بازیگر ضروری تثبیت کند.

۲-۱. بحث نظری: رویکرد چین در حوزه خلیج فارس؛ «تعامل و رقابت» در سایه موازنه نرم
به‌دنبال قدرت یافتن دنگ شیائو پینگ در ۱۹۸۷، دگردیسی عمیقی در سیاست‌های داخلی و خارجی کشور چین اتفاق افتاد. از دیدگاه دنگ، موضوع اصلی سیاست نه «جنگ و صلح»؛ بلکه «توسعه و صلح» است. در این میان، توسعه اهمیت بیشتری دارد؛ چون وقتی کشورها به توسعه اقتصادی مشغول شوند، ناگزیر به همکاری و تعاون هستند و در نتیجه خطر جنگ کاهش می‌یابد (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۷: ۵۱۰).

از ۱۹۸۷ به بعد، چین عامل پس‌ماندگی خود و کشورهای جهان سوم را سرمایه‌داری جهانی ندانسته؛ بلکه سیاست درهای بسته و انزواگرایی را عامل اصلی پس‌ماندگی خود معرفی می‌کند. چین با تکیه بر باور جدید ضرورت استراتژی توسعه، معتقد به امکان ایجاد نظم بین‌المللی نوین اقتصادی است (شریعتی‌نیا، ۱۹۸۷: ۵۱۹).

از سوی دیگر، چین به‌عنوان پرجمعیت‌ترین کشور جهان، با داشتن بالاترین نرخ رشد اقتصادی در سطح نظام بین‌المللی، از جمله کشورهایی است که قدرت هژمونی ایالات متحده آمریکا را به‌عنوان یک قدرت بلامنازع جهانی بر نمی‌تابد؛ لکن قصد رویارویی مستقیم با آن کشور را ندارد. چین می‌کوشد در مواردی با افزایش هزینه‌های رهبری ایالات متحده آمریکا در سطح نظام بین‌المللی، بدون رویارویی مستقیم، جایگاه خود را در سطح نظام

بین‌المللی فضاسازی کند. یکی از این ابزارها، سازمان همکاری شانگهای است که در واقع موازنه‌ای نرم در برابر هژمونی ایالات متحده آمریکا در عرصه نظام بین‌المللی است.

بهترین مبنای نظری برای مفهوم موازنه نرم از سوی رابرت پاپ ارائه شده است (شفیعی، ۱۳۸۹: ۵۵). بنابر دیدگاه پاپ، هدف ایجاد موازنه نرم را می‌توان خنثی کردن عملکرد دولت در حال رهبری، بدون مقابله مستقیم دانست. معیار موفقیت موازنه نرم، تنها کنار گذاشتن یک سیاست از سوی ابرقدرت نیست؛ بلکه حضور دولت‌های بیشتر در ائتلاف موازنه‌گر علیه ابرقدرت است (Pape, 2005: 37).

به عبارت بهتر، گرچه موازنه نرم قادر نخواهد بود از دسترسی قدرت هژمون به هدف‌های نظامی خاص خود در کوتاه مدت جلوگیری کند؛ اما می‌تواند هزینه آن را در استفاده از قدرتش افزایش و نیز تعداد کشورهای احتمالی را برای همکاری با هژمون در آینده کاهش دهد. قدرت‌های درجه دوم می‌توانند با ایجاد پیمان‌های دسته جمعی در برابر قدرت هژمون که به همراهی دیگر قدرت‌ها برای عملی کردن برخی هدف‌های خود نیاز دارد، ایستادگی کنند. این مسأله ضمن آنکه سبب می‌شود تا اعتماد این قدرت‌ها به توانایی ایجاد موازنه در برابر قدرت هژمون افزایش یابد، موجب تشویق دیگر دولت‌ها در جهت پیوستن به ائتلاف می‌شود. پاپ عامل دیپلماسی چالش برانگیز را با استفاده از سازمان‌های بین‌المللی به‌عنوان یکی از ابزارهای موازنه نرم برمی‌شمارد؛ آنجایی که قدرت‌های برتر هم نمی‌توانند تصمیم‌های سازمان‌های بین‌المللی را نادیده بگیرند و به هدف‌های خود بدون توجه به آنها دست یابند. بر این اساس، دولت‌های دیگر می‌توانند با استفاده از این نهادها، قدرت هژمون را برای اقدام به جنگ یا حمله کاهش دهند و از این راه برای آمادگی بیشتر برای دفاع از خود فرصت‌های مناسبی به دست آورند (شفیعی، ۱۳۸۹: ۷۹).

در سایه چهارچوب موازنه نرم، الگویی که چین در خلیج فارس و بازخورد آن در روابطه‌اش با آمریکا از آن بهره جسته است، الگوی «تعامل و همکاری» است. مطابق با این

حضور چین در خلیج فارس پیامدهای سیاسی و استراتژیک / ۵

الگو، چین با وابستگی خود از اواسط دهه ۱۹۹۰ به انرژی خلیج فارس در جهت «همکاری» با آمریکا برای حفظ «ثبات» در منطقه برآمده و در این جهت، از حضور نظامی آمریکا در منطقه تا جایی که منخل نباشد، به مثابه سواری رایگان بهره‌مند می‌گردد و در صورتی که ثبات به خطر بیفتد و آمریکا در پی اقدام نظامی باشد (مانند موضوع حمله آمریکا به عراق و یا موضوع هسته‌ای ایران)، چین در جهت تعدیل فشارهای آمریکا و یا تعدیل مواضع آن اقدام کرده است. این الگو همچنین پاسخگوی «ظهور صلح‌آمیز» چین در روابط بین‌الملل نیز هست. بر اساس این الگوی نظری، چین در کوتاه مدت تا میان‌مدت، نه به دنبال «چالش آشکار» با هژمونی آمریکا در صحنه بین‌الملل (در اینجا منطقه خلیج فارس) و نه «همکاری کامل» است؛ بلکه بر اساس اولویت‌بندی در سیاست خارجی در برخی موضوعها رقابت آشکار و در برخی موضوعها همکاری به چشم می‌خورد؛ اما بر اساس الگوی رقابت و همکاری توأمان، به تدریج با قدرتمند شدن چین، وزن رویکرد رقابت سنگینی می‌کند (ابراهیمی، ۱۳۸۴). چین با ایجاد فضای همکاری با کشورهای حوزه خلیج فارس و وابسته کردن اقتصاد آنها به صادرات نفت به چین و واردات کالا و خدمات چینی، عملاً یارانی در این حوزه جغرافیایی برای خود تدارک می‌بیند. چین با یارگیری عملاً فضای موازنه نرم با آمریکا را آماده می‌کند. در واقع، رویکرد چین با آمریکا، تعامل و همکاری؛ ولی نهایتاً ایجاد فضا برای موازنه نرم با آمریکاست.

۲. داده‌ها و تحلیل آنها

۲-۱. رشد اقتصادی و صنعتی چین و نیاز روزافزون آن به منابع نفتی: به موازاتی که کشور چین سیاست توسعه تسریع اقتصادی را تعقیب می‌کند، نیاز این کشور به انرژی نفت و گاز افزایش می‌یابد. ذخایر نفتی چین نیاز روزافزون اقتصاد و صنعت این کشور را برآورده نمی‌کند. ذخایر چین برابر ۲۴ میلیون بشکه برابر ۳/۲ درصد از کل ذخایر نفتی جهان است؛ در حالی که جمعیت این کشور ۲۲ درصد جمعیت جهانی است (Strecker, 2000: 6).

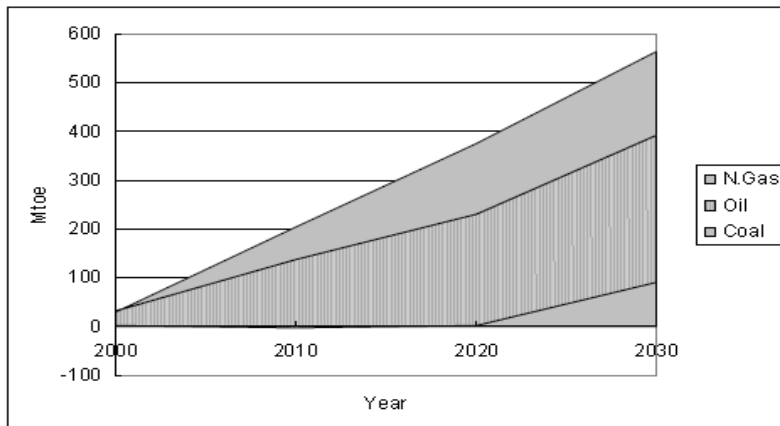
ذخایر گاز چین فقط ۸٪ کل ذخایر جهان را تشکیل می‌دهد (Strecker, 2000:7). رشد مصرف گاز در چین از ۲ به ۱۰ درصد، از ضرورت واردات این منبع حکایت می‌کند. بر اساس پیش‌بینی‌های انجام شده، تولید داخلی گاز طبیعی در چین از ۲۰ میلیارد متر مکعب به ۱۰۰ میلیارد افزایش خواهد یافت؛ ولی چین سالانه مجبور خواهد بود که ۶۰ میلیارد واردات گاز داشته باشد (Parker, 2000:236).

جدول ۱: واردات نفت چین تا سال ۲۰۳۰ (میلیون بشکه در روز) (Hayward. 2009)

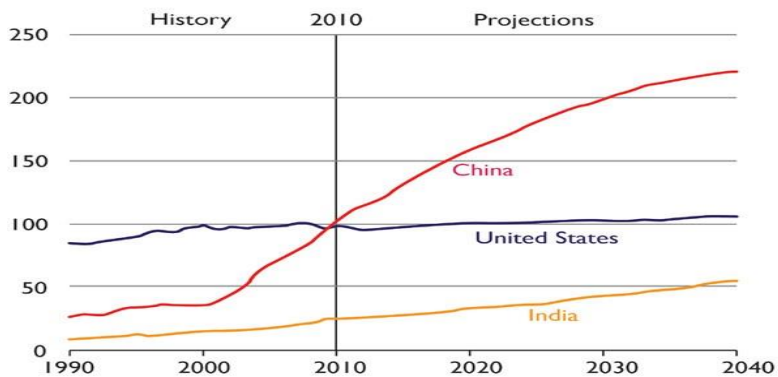
سال	میزان واردات نفتی
۲۰۰۳	۳,۴۰
۲۰۰۹	۷,۸۵
۲۰۱۰	۹,۶۰
۲۰۱۵	۱۱,۴۰
۲۰۲۰	۱۳,۵۰
۲۰۲۵	۱۶,۱۰
۲۰۳۰	۱۸,۷۹

نمودار ۱: میزان واردات منابع انرژی چین (گاز طبیعی، نفت و ذغال سنگ) تا ۲۰۳۰ (Kejun, 2012)

حضور چین در خلیج فارس پیامدهای سیاسی و استراتژیک / ۷



نمودار ۲: افزایش مصرف و تقاضای نفت در سه کشور چین، آمریکا و هند تا سال ۲۰۴۰
 (http://eia.gov/forecasts/ieo/world.cfm.2017)



رشد مصرف نفت در شرایط فعلی سالانه ۷/۵ درصد است که هفت برابر سریع‌تر از رشد مصرف انرژی در ایالات متحده آمریکاست. تعداد خودرو شخصی در چین در ۲۰۱۰ حدود ۹۰ برابر تعداد آن در ۱۹۹۰ بوده است و پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۳۰ تعداد

خودرو شخصی در چین از میزان آن در ایالات متحده آمریکا تجاوز کند. نرخ رشد خرید خودرو در چین برابر ۱۹ درصد در سال است (Luft, 2004). چین به‌طور جدی مصمم است با اتخاذ الگوهای توسعه صنعتی و اقتصادی کره جنوبی و تایوان-البته، با بومی‌سازی آن- یک نظام ابتکاری پایدار به‌عنوان بخشی از اقتصاد دانش‌محور را خلق کند (Khan, 2005:3).

میزان تقاضای روزافزون چین به منابع نفتی، عامل مهمی در تعیین سیاست خارجی چین است. براساس محاسبات، میزان نیاز چین به نفت در سال ۲۰۱۰ بین ۵,۴ تا ۷ میلیون بشکه در روز و در سال ۲۰۲۰ بین ۶,۸ تا ۱۰,۹ میلیون بشکه در روز بر پایه نرخ تولید ناخالص ملی ۷,۹ درصد است (Soligo, 2004).

۲-۲. افزایش وابستگی چین به منابع نفتی خلیج فارس: بر اساس آمار، طی سال ۲۰۰۳، کشورهای خلیج فارس، شامل: بحرین، ایران، عراق، کویت، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی، در مجموع ۲۷ درصد از نفت جهان را تولید کرده‌اند؛ درحالی که ذخایر این کشورها جمعاً برابر ۵۷ درصد ذخایر نفت دنیاست (Kreil, 2004).

وابستگی روزافزون رشد اقتصادی چین به منابع نفتی، باعث شده تا این کشور در قبال مناطق جغرافیایی و کشورهای نفت خیز دنیا سیاست‌های ویژه‌ای را تعقیب کند. چین در اوضاع فعلی به تنوع منابع نفتی از کشورهای قزاقستان، روسیه و ونزوئلا، سودان، حوزه آفریقای غربی، کانادا و خلیج فارس می‌اندیشد؛ ولی بر اساس آمار و متغیرهای مختلف گرایش چین به منابع نفتی خاورمیانه؛ به‌ویژه خلیج فارس، به‌طور مستمر در حال افزایش است.

چین راهبرد تنوع جغرافیایی را پذیرفته است و در بیش از ۲۰ کشور در زمینه نفت و گاز سرمایه‌گذاری کرده است. آژانس انرژی بین‌المللی (I.E.A) پیش‌بینی کرده است که

حضور چین در خلیج فارس پیامدهای سیاسی و استراتژیک / ۹

تا سال ۲۰۳۰ واردات چین با آمریکا برابر خواهد شد. در همین راستاست که خلیج فارس به عنوان مرکز تأمین انرژی چین محسوب می گردد (Madsen, 2006: 2).

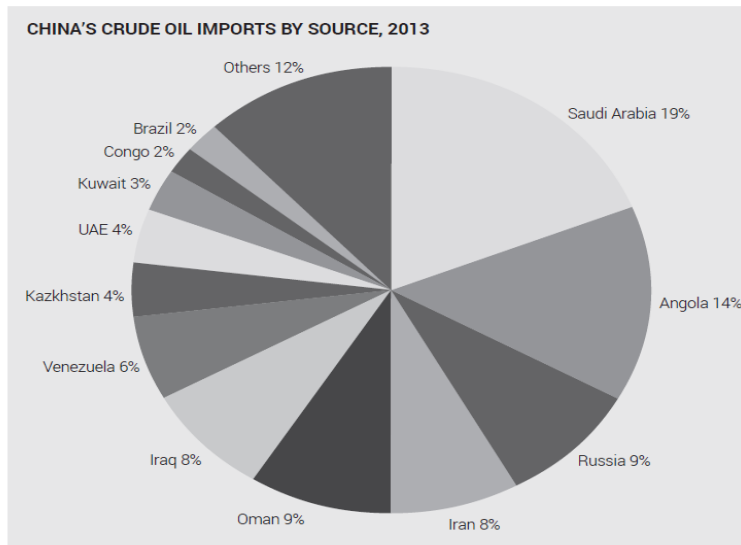
میزان واردات نفت چین در سال ۲۰۰۲ برابر ۲ تا ۳ میلیون بشکه در روز بوده؛ ولی بر اساس محاسبات سازمان انرژی بین المللی در سال ۲۰۳۰ واردات چین به ۱۱ میلیون در روز خواهد رسید (Ghafouri, 2009: 82-83).

خاورمیانه؛ به ویژه کشورهای عربی ظرفیت های قابل رشدی را برای بازار کالاهای چینی به ارمغان آورده اند. چین در خاورمیانه بالاترین مراودات تجاری را با کشورهای خلیج فارس داشته است (Sadoddin, 2015). در سال ۲۰۰۵ حجم تجارت چین با کشورهای حاشیه خلیج فارس به ۳۲ میلیارد رسید که ۷۰ درصد کل تجارت چین با خاورمیانه بود (Yufeng, 2007: 117-118).

در سال ۲۰۲۰ چین بزرگترین صادرکننده کالا به کشورهای خلیج فارس؛ به ویژه عربستان سعودی خواهد بود (The Economist Intelligence Unit, December 16, 2014). در سال ۲۰۱۳، منابع نفتی خلیج فارس، ۱۳ درصد مصرف داخلی چین را تأمین کرده است. در ارتباط با منابع گاز نیز، دولت های خلیج ۵ درصد مصرف داخلی چین را تأمین کرده اند. منابع طبیعی مانند آلومینیوم و فسفات کشورهای خلیج فارس برای چین حائز اهمیت است. برنامه پنج ساله در نظر داشت واردات نفت را به ۶۱ درصد تقاضا در پایان ۲۰۱۵ برساند. از سوی دیگر، دولت چین درصدد طراحی مخازن استراتژیک نفت خام با حجم ۵۰۰ میلیون بشکه برای پاسخگویی به نیاز مدت ۹۰ روزه در سال ۲۰۲۰ است (Lars, 2014: 23).

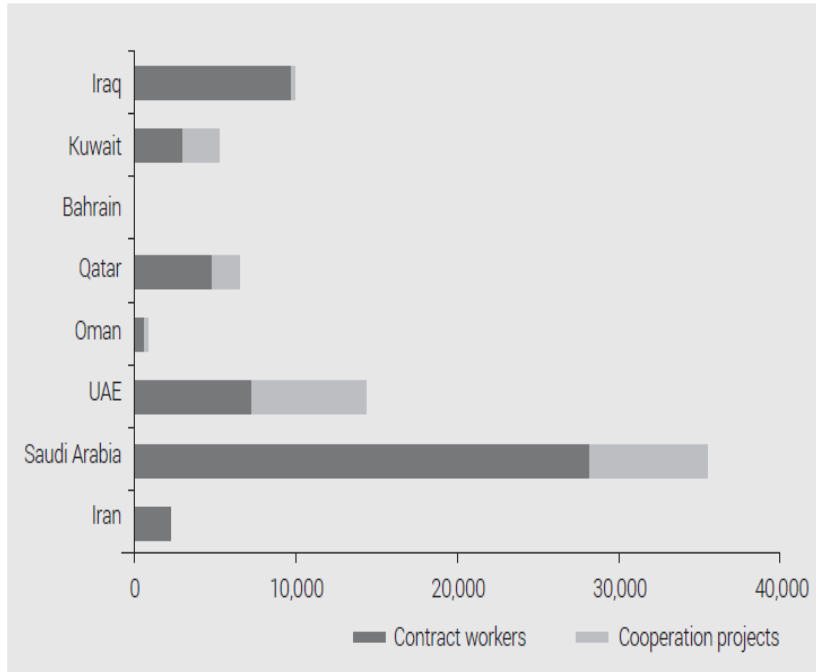
نمودار ۳: میزان واردات نفت توسط چین از کشورهای مختلف

سال ۲۰۱۳ (Lars, 2014: 25)



در میان شش کشور شورای همکاری خلیج (فارس)، امارات بازار اصلی واردات کالاهای چینی را تشکیل می‌دهد. این کشور میزان واردات از چین را از ۲ میلیارد و ۱۰۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۰، به ۲۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ افزایش داد (Mei, 2009: 6-).

نمودار ۴: تعداد کارگران و متخصصان چینی شاغل در کشورهای خلیج فارس و قراردادهای همکاری مشترک سال ۲۰۱۳ (Lars, 2014 :29).



در این زمینه که چین برای واردات منابع انرژی از میان کشورهای خلیج فارس اولویت خاصی را قائل است، قطعاً متغیرهای استراتژیک، امنیتی و اقتصادی ایفای نقش می‌کند؛ ولی تأکید خاصی برای واردات از کشورهایی که دارای روابط تیره با آمریکا هستند، ندارد. برای چین، فروشنده خوب و قابل اعتماد اهمیت دارد (Seznec, 2011:54)؛ حتی خرید نفت از یمن و عمان به سبب برخی از ویژگی‌های نفتی دو کشور مزبور برای پالایش در چین از اولویت برخوردار است (Parker, 2000: 137).

شرکت سینوپک (Sinopec) سفارش خرید ۲۵۰ میلیون تن گاز طبیعی برای یک دوره ۳۰ ساله را با کشورهای خلیج فارس سفارش داده است (Borzou, 2005). اکنون چین پس از آمریکا و ژاپن، سومین وارد کننده نفت خام در جهان محسوب می‌شود.

سازمان‌های بین‌المللی انرژی تخمین می‌زنند که تقاضای چین تا سال ۲۰۳۰ به میزان ۱۰ میلیون بشکه افزایش خواهد یافت و حدود ۸۰ درصد آن را وارد خواهد کرد. چین مجموعاً به دو نوع واردات از حوزه خلیج فارس می‌پردازد: یکی واردات نفتی و دیگری واردات سرمایه. از این رو، چین مشوق کشورهای ثروتمند خلیج فارس برای سرمایه‌گذاری در مناطق مختلف چین است (Strecker, 2000:48).

درواقع، سرعت روابط اقتصادی چین با خلیج فارس از سال ۲۰۰۰ به بعد در حال افزایش بوده است. پس از سال ۲۰۰۰ صادرات چین به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، به بیش از هفت برابر و صادرات شورا به چین، پنج برابر افزایش داشته است (Tehran Times, 2010). در سال ۲۰۰۹، به آرامی صادرات محصولات چینی به کشورهای خاورمیانه از حجم صادرات آمریکا فراتر رفت؛ حتی بازارهای مکه و مدینه انباشته از سوغاتی‌هایی از نمادهای مکه و مدینه شد که نشان «ساخت چین» را داشت (Molavi, 2011: 45).

در خلال روزهای ۲۳ تا ۲۴ مارس ۲۰۱۰، نشست بین چین و شورای همکاری خلیج فارس، با هدف نهایی کردن موافقت‌نامه تجارت آزاد در بحرین برگزار شد. این اجلاس درحالی برگزار شد که مذاکره‌های تجارت آزاد شورای همکاری خلیج فارس با شریک اصلی تجاری‌شان؛ یعنی اتحادیه اروپا پیش از این به بن بست رسیده بود. در این نشست، راه‌های ممکن برای گسترش روابط تجاری میان دو طرف و ارتقای طرح‌های مشترک بررسی شد. پیش از این، شورای همکاری خلیج فارس در زمینه مذاکره با چین با موانعی رو به رو بوده است (www.ghatreh.com). بنابراین، در تحلیلی کلی می‌توان گفت که سیاست‌های چین در حوزه خاورمیانه و خلیج فارس بر پایه اهداف اقتصادی شکل می‌گیرد.

حضور چین در خلیج فارس پیامدهای سیاسی و استراتژیک / ۱۳

۲-۳. سیاست خارجی چین در خلیج فارس: از نظر باری روبین، کارشناس مسائل چین، دو متغیر اصلی نقش محوری در سیاست خارجی چین دارد: یکی ایدئولوژی سیاسی و تصویری که چین از خود در جهان نشان می‌دهد و دیگری منافع اقتصادی که ارتباط مستقیم با منافع ملی پیدا کرده است. در ارتباط با متغیر اول، چین در تاریخ سیاست خارجی خود سه مرحله را طی کرده است:

مرحله اول، شامل دوران پس از انقلاب مائوئیستی تا اواخر دهه هشتاد است که چین خود را سردمدار مبارزه مارکسیسم لنینیسم در سراسر جهان معرفی کرد؛ هر چند در آن برهه نیز هرگونه حمایت چین از جنبش‌های انقلابی در چارچوب منافع ملی کشور صورت می‌گرفت. چین در این دوره به طیف وسیعی از گروه‌های انقلابی و افراطی کمک می‌کرد که ادعای هم‌عقیدتی و همسویی با مبانی رژیم سیاست چین را داشتند. گروه‌های مختلف فلسطینی، چریک‌های حوزه خلیج فارس و جبهه‌های خلق آزادی عمان از جمله این گروه‌ها بودند. در مرحله دوم به‌علت بروز اختلاف میان اتحاد جماهیر شوروی و چین، پکن سیاست نزدیکی با کشورهایی را تعقیب کرد که مخالف نفوذ اتحاد جماهیر شوروی بودند. چین در هر دو مرحله اول و دوم، خود را سردمدار یک انقلاب جهانی و سردهسته جهان سوم معرفی می‌کرد که با تفوق دو ابرقدرت در حال مبارزه بود. در مرحله سوم به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، چین دیگر تمایل نداشت به‌عنوان رهبر موج تقابل جنوب با شمال قرار گیرد. در این دوره، در جریان ارزیابی مجدد از سیاست‌های مائو، چین ایده اولویت توسعه اقتصادی را جایگزین شعار مائو مبنی بر اولویت سیاست خارجی ساخت.

در این دوره جدید، اغلب کشورهای جهان سوم به نحو آشکاری تمایل داشتند الگوی ژاپن و غرب را تقلید کنند و چین نیز همسو با موج جهانی، عقاید قبلی خود را

کنار گذاشت و سعی کرد به صورت یک قدرت بزرگ در صحنه جهانی ظاهر شود (Rubin, 1994).

منافع محوری چین در حوزه خلیج فارس شامل منافع ژئوپلیتیک، اقتصادی و تجاری و عمدتاً انرژی است. منافع ژئوپلیتیک چهار محور را دربرمی‌گیرد: نخست، مخالفت با کنترل یکجانبه و تک‌قدرتی یک قدرت بر کل منطقه، ممانعت از ظهور رژیم ضد چین در منطقه، مخالفت با هر نوع حمایت رسمی از نیروهای طرفدار استقلال تایوان و یا هر گروه تجزیه‌طلبی در سرزمین چین، و کوشش برای همسوسازی کشورهای خلیج فارس با مواضع سیاست خارجی چین. نگاه ایدئولوژیک در سیاست خارجی چین کنار گذاشته شده است (Bingbing, 2011). البته، بر پایه برخی از تحلیل‌ها؛ از جمله تحلیل ساموئل هانتینگتون، امکان این که منافع اقتصادی چین با مقوله رقابت فرهنگی و سیاسی ترکیب شود و شاهد یک اتحاد میان چین و جهان اسلام و به عبارتی، اتحاد تمدن کنفوسیوسی با تمدن اسلامی علیه غرب باشیم، قابل طرح است (Huntington, 1993:45)؛ ولی بیش از حد نمی‌توان بر عناصر این نوع تحلیل‌ها تکیه کرد.

«وو بینگ‌بینگ» (Wu Bingbing) معتقد است که سیاست خارجی چین از دهه ۵۰ در خلیج فارس، تاکنون شش دوره را شاهد بوده است: تمرکز بر روی عراق (۱۹۵۸-۱۹۶۷)، تمرکز بر جنبش‌های انقلابی در حوزه خلیج (۱۹۶۷-۱۹۷۱)، مخالفت با گسترش و نفوذ شوروی (۱۹۷۱-۱۹۷۹)، تمرکز بر عراق و ایران (۱۹۷۹-۱۹۹۰)، تمرکز بر ایران (۱۹۹۰-۲۰۰۱) و در نهایت، تمرکز بر روی ایران و عربستان سعودی (از ۲۰۰۱ تاکنون) (Bingbing, 2011:10). بر اساس این نظر، در دوره فعلی، موضوع انرژی، محوری‌ترین مسأله روابط چین با کشورهای خلیج فارس است و چنین سیاستی تا چند دهه آینده ادامه می‌یابد (Hokayem, 2011:39).

حضور چین در خلیج فارس پیامدهای سیاسی و استراتژیک / ۱۵

درواقع، مشارکتی که چین در تأمین تسلیحات متعارف در میان کشورهای خلیج فارس دارد (Byman, 2002) کوششی است که از طریق بازار تسلیحات در حوزه خلیج فارس متقابلاً از فرصت‌های نفتی این حوزه استفاده کند و فرض این که چین در صدد تقویت جهان اسلام به‌عنوان یک قدرت و قطب رقیب با دنیای غرب است، چندان صحیح نیست. چین سعی داشت علاوه بر فروش تسلیحات متعارف، سلاح‌هایی را که غرب تمایل به فروش به کشورهای خلیج فارس ندارد، تا حدودی تأمین کند. در دهه ۸۰، عربستان سعودی کوشش‌هایی برای خرید موشک‌های بالستیک از چین داشت؛ موشک‌هایی که آمریکا از فروششان به عربستان خودداری کرده بود. در واقع، عربستان تمایل داشت به آمریکا بفهماند که رویکردی مستقل دارد و می‌تواند نیاز خود را از جاهای دیگر تأمین کند (Hokayem, 2011: 42)؛ ولی ساختار ارتش و تسلیحات کشورهای عربی خلیج فارس، عمدتاً آمریکایی است و چین تمایل ندارد به‌عنوان رقیب جدی وارد عرصه بازار تسلیحات کشورهای خلیج فارس شود.

درواقع، سیاست‌های امنیتی چین در اوضاع کنونی، پاسخی است به نیاز روزافزون این کشور به منابع انرژی، و دسترسی بدون مانع به این منابع، یک موضوع امنیتی برای این کشور تلقی می‌شود (Khan, 2005: 2). معاهده همکاری هسته‌ای چین با ایالات متحده آمریکا در ژانویه ۱۹۹۸ که به دنبال نگاه مثبت بیل کلینتون، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، به گسترش روابط با چین حاصل شد، نمونه‌ای از تعامل مثبت چین با دولت آمریکا است. مایک مک کوری، سخنگوی وقت کاخ سفید اعلام داشت رئیس‌جمهوری آمریکا قانع شده است که چین شرایط لازم را در زمینه جلوگیری از گسترش تسلیحات هسته‌ای کسب کرده است (Rubin, 1994).

در مجموع، دولت چین دارای وجوه منافع مشترک و همچنین، متضاد با ایالات متحده آمریکا در حوزه خلیج فارس است. مهم‌ترین بخش منافع مشترک، مقوله ثبات جریان

بازار نفت در این منطقه، پایین بودن قیمت این محصول و مبارزه با افراط‌گری دولت‌های خطرناک در این منطقه است (Parker, 2000:241) افراط‌گری در خاورمیانه که از جانب گروه‌های وابسته به جریان‌های اسلامی افراطی سرچشمه می‌گیرد، باعث شده تا چین و آمریکا در موضوع مبارزه با تروریسم روابط نزدیکی را برقرار سازند (Parker, 2000:241). در خصوص منافع متضاد، مهم‌ترین موضوع احساس خطر چین از سلطه تمام عیار آمریکا بر منابع خلیج فارس است که ممکن است در آینده زمینه ساز ابزار ایجاد تضيیقات و فشار علیه چین بشود (Luft, 2004). چین، حضور آمریکا در خلیج فارس را به واسطه احتمال ایجاد محدودیت در منابع نفتی یک خطر تقی می‌کند؛ ولی آن را خطری می‌داند که نباید در ارتباط با مسائل فاقد اولویت در سیاست خارجی درگیر آن شود (Strecker, 2000:53).

از نظر چین، این کشور با رویکردی تعامل گونه با آمریکا می‌تواند از آثار تخریبی خطر حضور این قدرت در خلیج فارس جلوگیری کند. از نظر «گال لاف» کارشناس مسائل چین، کشور اژدها مجموعاً باید یک سیاست خنثی و بی‌طرفی نسبی را در خلیج فارس و خاورمیانه برگزیند؛ چون تقویت روابط با کشورهای دشمن آمریکا، روابطش را با واشنگتن دچار مشکل می‌سازد (Luft, 2004). از این رو، چین برای ایجاد روابط راهبردی با منطقه کوشش می‌کند؛ زیرا پکن فاقد ابزار مؤثر نظامی برای بازداشتن آمریکا از اعمال تحریم احتمالی دریایی در آینده برای قطع انتقال نفت به چین است. در حال حاضر، چین نیروی دریایی توانمندی برای دفاع از کشتی‌های حامل نفت خود ندارد.

چین برای جبران ضعف خود در این حوزه و برای ارتقای توانایی‌های راهبردی خود در بلندمدت، راهبرد منطقه‌ای (حتی فراتر از منطقه) با عنوان راهبرد «رشته مروارید» را طرح‌ریزی کرده است. هر قطعه مروارید در این رشته به‌مثابه کانون نفوذ ژئوپلیتیک یا حضور نظامی چین محسوب می‌گردد. این مرواریدها عبارتند از: جزیره «هاینان»، با داشتن تسهیلات ارتقایافته نظامی، فرودگاه مجهز در جزیره «وودی» واقع در مجمع‌الجزایر

حضور چین در خلیج فارس پیامدهای سیاسی و استراتژیک / ۱۷

«پاراسل» در ۳۰۰ مایل دریایی شرق ویتنام و نیز تسهیلات مربوط به کانتینر کشتی در «چیتاگونگ» بنگلادش (ابراهیمی، ۱۳۸۴).

به موازات آن، تأسیسات بندر عمیق آبی در سیتوه میانمار و نیز تأسیسات پایگاه ناوی در بندر گوادر پاکستان جزو این مرواریدها هستند. طرح تجهیزات بندری و فرودگاه نظامی، پیوندهای دیپلماتیک و نوسازی نیروها، پایه‌های رشته مروارید چین را شکل می‌دهد. مرواریدها از سواحل دریای چین در طول سواحل دریای جنوب چین، تنگه مالاکا به موازات اقیانوس هند امتداد یافته تا به سواحل دریای عرب و خلیج فارس کشیده شده است. چین در حال ایجاد روابط راهبردی و توسعه ظرفیت تأسیس حضور پیشرو در امتداد خطوط ارتباطات دریایی بوده و این خطوط چین را به خاورمیانه متصل می‌نماید.

۴-۲. تعاملات چین با بازیگران اصلی منطقه‌ای

۴-۲-۱. چین و عربستان: چین به چند علت برای عربستان اهمیت ویژه‌ای قائل است: نخست اینکه عربستان به صورت تاریخی، شریکی قابل اعتماد برای مشتریان بوده است؛ دوم اینکه عربستان بزرگ‌ترین صادرکننده نفت تلقی می‌گردد. این کشور نفتی قادر است روزانه ۱۲ میلیون بشکه نفت صادر کند و ۱۷ درصد از ذخایر نفتی جهان در عربستان است. از سوی دیگر، این کشور بزرگ‌ترین اقتصاد کشورهای عربی را داراست و حتی یکی از اعضای گروه ۲۰ بوده و نهایت اینکه عضو بسیار تأثیرگذار در اوپک است.

شروع روابط عربستان با چین به سال ۱۹۳۹ باز می‌گردد. عربستان نخستین کشور عربی بود که روابطش را با چین عادی ساخت. با امضای معاهده دوستی در سال ۱۹۴۶ روابط دو کشور تقویت شد. با حاکمیت حزب کمونیست در چین در سال ۱۹۴۹، روابط قطع شد؛ ولی از ۱۹۷۹ به تدریج این روابط نخست در قضیه اعزام مسلمانان چینی برای مراسم حج در مکه، دهه ۷۰، سپس صادرات کالای چینی به عربستان، دهه ۸۰ و دریافت

تسلیمات چینی؛ به‌ویژه موشک‌های دوربرد در دهه ۹۰ تداوم یافت. در ۲۱ جولای ۱۹۹۰، دو کشور رسماً روابط دیپلماتیک برقرار کردند (Al-Tamimi, 2012: 3-4).

روابط چین و عربستان از ۱۹۹۰ ملموس‌تر شد و سال ۲۰۰۶ نقطه عطف این روابط محسوب می‌شود؛ زیرا رئیس‌جمهور «هو» ملاقاتی از عربستان داشت و پادشاه عربستان نیز متقابلاً از پکن بازدید کرد. برقراری روابط گسترده با چین برای عربستان هم واجد آثار مثبت و هم مخاطره‌آمیز بوده است. این روابط ممکن است باعث حساسیت دولت دوست و متحد قدیمش، آمریکا گردد؛ ولی از سوی دیگر، فضا را برای صادرات نفت به چین با تقاضای روزافزونش رونق بخشد.

نزدیکی عربستان به چین می‌تواند چین را در سیاست همسویی و حمایت از ایران دچار تردید کند. چین دست دوستی به سوی دولتی دراز می‌کند که اولاً امنیت صادرات نفت را دچار مخاطره نکند؛ ثانیاً امکان واردات نفت را به میزان مورد نیاز از آن کشور و یا متحدانش داشته باشد، و سوم اینکه بازار مصرف داخلی‌اش را برای واردات کالاهای چینی در سطح وسیعی تسهیل کند. عربستان آماده ایفای نقش مزبور بوده و هست. البته، همسویی دولت چین با ایران، مسأله مهمی برای عربستان است و لذا می‌کوشد با تقویت روابط خود با چین، دامنه همسویی مزبور را کاملاً محدود سازد (Keefer Douglas, 2007).

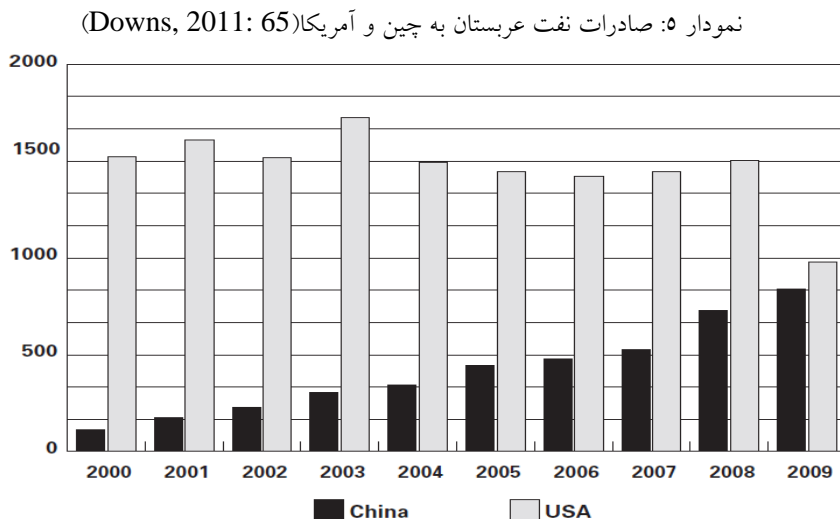
بر اساس داده‌های کنفرانس سازمان ملل در زمینه تجارت و توسعه در سال ۲۰۱۴، چین بزرگ‌ترین منبع سرمایه‌گذاری آسیایی در عربستان سعودی است. به‌موازات صنایع انرژی، شرکت‌های چینی سرمایه‌گذاری‌های چند میلیارد دلاری در زیرساخت‌ها و طرح‌های صنعتی عربستان داشته‌اند (Pardo, March, 2014).

قرارداد ۱/۵ بلیون دلاری برای تأسیس یک پالایشگاه نفتی از چین با مشارکت عربستان و قرارداد خرید ۱۰ میلیون تن از نفت سعودی برای یک دوره ۵۰ ساله، حاکی از سیاست چین در قبال کشورهای خلیج‌فارس متحد غرب است. تجارت چین با عربستان

حضور چین در خلیج فارس پیامدهای سیاسی و استراتژیک / ۱۹

سعودی در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱، سه برابر تجارتش با ایران بوده است (Seznec, 2011: 54). حجم نفت وارداتی چین از عربستان طی سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ سیر افزایشی داشته است (Seznec, 2011: 56).

صادرات نفتی عربستان از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ به چین، در مقایسه با صادرات نفت به آمریکا چشمگیر بوده است.



از طرف دیگر، عربستان نگاه به شرق را در سیاست‌های آینده خود پیش‌بینی کرده است و چین از جمله اعضای اصلی این رویکرد است (Al-Tamimi, 2012: 2-3). برنامه بازدید مقامات بالای دو کشور در این روند بسیار مؤثر بوده است. بازدید رئیس‌جمهور چین، جیانگ زمین (Jiang Zemin) از عربستان در ۱۹۹۹ و بازدید ملک عبدالله از چین در ۲۰۰۶ در گسترش روابط مؤثر بود. در سفر رئیس‌جمهور چین، در خصوص همکاری راهبردی در زمینه مسائل نفتی مذاکره شد (Al-Tamimi, 2012: 4). در واقعه زمین‌لرزه در

چین، مه ۲۰۰۸، عربستان سعودی مبلغ ۶۰ میلیون دلار کمک بلاعوض به مناطق آسیب دیده چین داشت (Al-Tamimi, 2012: 5). یک ماه پس از واقعه زمین‌لرزه، معاون رئیس‌جمهور چین از عربستان دیدار کرد. متعاقب آن، ژینتائو هو (Jintao Hu)، رئیس‌جمهور چین، سفر دوم خود را از عربستان در فوریه ۲۰۰۹ انجام داد و طی آن قراردادهای همکاری در حوزه‌های انرژی، بهداشت و درمان، حمل‌ونقل و فرهنگ، به امضا رسید (People's Daily, 2009).

عربستان درصدد گسترش صنایع پتروشیمی خود است و در نظر داشت تا سال ۲۰۱۵، مجموع ۱۰ درصد این فراورده‌ها را در سطح جهان تولید کند. هم‌اکنون عربستان ۶۲ طرح تولید فراورده‌های پتروشیمی به ارزش ۶۳ میلیارد دلار در دست اجرا دارد که روی بازار و سرمایه چین حساب باز کرده است.

طرح منو ریل مکه، همکاری در حوزه نفت و گاز و معادن، نظارت کیفیت استانداردها در کالاها و خدمات، و قرار تأسیس کتابخانه عمومی ملک عبدالعزیز در پکن به امضا رسید (Shaheen, 2009).

۲-۴-۲. **ایران و چین:** مسائل سیاست خارجی دو کشور را باید از دو بعد همگرایی و واگرایی مورد توجه قرار داد. دو موضوع، زمینه همگرایی سیاست خارجی دو کشور را فراهم می‌کند: یکی نقش ایران در تأمین منابع نفتی چین و دیگری هم‌نوایی ایران در سیاست تقابل با نظام تک قطبی آمریکا در جهان. در دوران پس از انقلاب اسلامی، ایران به تدریج در پی نزدیکی به قدرت‌هایی برآمد تا با بسط روابط با آنها در مقابل فشارهای فزاینده ایالات متحده نوعی موازنه ایجاد کند و چین یکی از قدرت‌ها بود.

از این مقطع زمانی تا پایان جنگ سرد، روابط دو کشور؛ به‌ویژه با سفر مقام‌های ارشد ایران به چین رو به گسترش نهاد و مبادله‌ها در حوزه نظامی (از آنجا که ایران با تحریم تسلیحاتی غرب رو به رو بود) اولویت ویژه‌ای یافت. البته، چین به هر دو کشور

حضور چین در خلیج فارس پیامدهای سیاسی و استراتژیک / ۲۱

ایران و عراق در دوران جنگ (عراق علیه ج.ا.ایران) تسلیحات می فروخت که میزان آن حدود ۵ میلیارد دلار برآورد می شود. بسط روابط ایران و چین با حساسیت ایالات متحده روبه رو شد؛ به گونه ای که در دوره ریاست جمهوری ریگان، این کشور همکاری های امنیتی و فروش تسلیحات به چین را به دلیل فروش موشک های کرم ابریشم از سوی چین به ایران لغو کرد (شریعتی نیا، ۱۳۸۸: ۳).

روابط چین با ایران برای تضعیف هژمونی آمریکا در منطقه مؤثر است. یکی از تحلیلگران چینی در سال های قبل از لزوم گسترش روابط چین، ایران و روسیه و مزایای آن برای تضعیف هژمونی آمریکا در منطقه صحبت کرده است. به اعتقاد این تحلیلگر، خلیج فارس یک دریای داخلی برای آمریکا محسوب شده و به احتمال زیاد به چالش انداختن هژمونی آمریکا در منطقه به راحتی میسر نیست؛ ولی با این حال اگر چین و روسیه روابط خود را با ایران گسترش دهند، می توانند یک «موازنه حداقلی» برای خنثی کردن اقدام های خصمانه احتمالی آمریکا در آینده به وجود آورند (ابراهیمی، ۱۳۸۴).

بین سال های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۳ حجم تجارت ایران و چین از ۳۴ میلیون به ۷۰۰ میلیون دلار افزایش یافت (Rubin, 1994). در واقع، چین در دوران بازسازی پس از جنگ با عراق، از جمله اولین کشورهایی بود که ایران به آن روی آورد؛ ضمن اینکه در خلال جنگ نیز ایران یکی از خریداران اصلی تسلیحات از چین تلقی می شد.

در خصوص خرید نفت، چینی ها همواره روی معامله منصفانه با ایران حساب کرده اند. حجم تبادل تجاری ایران و چین در سال ۲۰۰۴ به ۷ میلیارد دلار در مقایسه با ۵/۶ میلیارد دلار سال ۲۰۰۳ رسیده بود. حضور چینی ها در برخی از طرح های عمرانی ایران؛ از جمله قرارداد ۶۸۰ میلیون دلاری شرکت نوریکو برای گسترش خط متروی تهران از وجود روابط تجاری دو کشور حکایت می کند (Borzou, 2005).

درخصوص خرید تسلیحات متعارف، ایران خریدار شماره یک از چین تلقی می‌شود؛ ولی چین در فروش تسلیحات با ایران با چند مسأله روبه‌روست: اول این که دولت چین نسبت به خطر احتمالی ایران برای ثبات و امنیت منطقه‌ای نگران است و ثانیاً چین همواره در موضوع فروش تسلیحات به ایران با فشار آمریکا روبه‌روست (Rubin, 1994)؛ ولی استفاده از منابع نفتی ایران و گرایش ایران به استفاده از بازار تسلیحاتی چین، این کشور را راغب ساخته به‌رغم تحریم‌های مالی ایالات متحده آمریکا تا حدی در تجهیز ایران مؤثر باشد و فروش موشک‌های کروز و موشک‌هایی که قادر به حمل کلاهک‌های غیرهسته‌ای بوده‌اند؛ از جمله این موارد است.

در تحلیلی کلی، چین سیاست فروش تسلیحات خود را در راستای سیاست نفتی خود تنظیم می‌کند. خرید نفت از کشورهایی که تحت فشار تحریم‌های آمریکا هستند، این فرصت را برای چین ایجاد می‌کند که نفت را به قیمت مناسب خریداری کند و در قبال آن با فروش تسلیحات، معامله را به صورت پایاپای بدون انتقال مستقیم ارز به‌انجام رساند (Strecker, 2000: 50).

دولت چین سعی می‌کند از موضوع و رابطه با ایران برای کاستن فشار غرب در مسائل تایوان استفاده کند. این احتمال قوی وجود دارد که چین بخواهد موضوع تقویت ایران را به عنوان وجه المصلحه با آمریکا در مسائل تایوان قرار دهد و کوشش آمریکا برای تقویت تایوان با اقدام متقابل چین برای تقویت ایران همراه باشد (Parcker, 2000: 241).

البته، چین در دو موضوع مشکل خاص با ایران دارد: یکی امکان بالقوه حمایت ایران از مسلمانان چین در استان ایکسین جیانگ. حضور جمعیت ۱۸ میلیون مسلمان در استان مذکور که یک ششم از سرزمین اصلی این کشور را تشکیل می‌دهد، از لحاظ امنیتی برای چین مهم است. البته، از منظر چینی‌ها خطر مذکور تنها از جانب ایران نیست. گرایش‌های جدایی‌طلبانه که نزد اویگورها - که ریشه ترک مسلمان دارند- با به قدرت

حضور چین در خلیج فارس پیامدهای سیاسی و استراتژیک / ۲۳

رسیدن طالبان در افغانستان تشدید شده بود. موضوع بمب‌گذاری‌هایی که از سال ۱۹۹۶ از چین آغاز شد و اغتشاش‌های استان مسلمان نشین چین، زمینه احساس خطر امنیت داخلی را برای دولتمردان چینی ایجاد کرد. از نظر دستگاه امنیتی چین، ریشه این اغتشاش‌ها می‌توانست از قزاقستان، قرقیزستان، ایران، ترکیه و یا افغانستان باشد. دولت چین این احتمال را می‌دهد که شورشیان در صدد تأسیس یک جمهوری اسلامی در ترکستان شرقی هستند (Rubin, 1994). از سوی دیگر، سیاست ایران در اعطای بورس‌های تحصیلی به جوانان مسلمان چین که بدون هماهنگی و نظارت انجمن اسلامی چین صورت می‌گرفت، برای دولت چین مسأله بود. انجمن مذکور تحت سرپرستی دولت چین است و امور مسلمانان چین را نظارت و هدایت می‌کند (Parcker, 2000: 240).

صادرات نفت ایران به چین، روندی افزایشی نداشته است. چین در پرونده هسته‌ای اگرچه در مواردی از منافع ایران دفاع می‌کرد؛ ولی نهایتاً در سیاست تحریم‌ها با آمریکا همسویی داشت. بین ۲۰۱۰ تا اواخر ۲۰۱۳، سرمایه‌گذاری چین در ایران روند کندتری را پیدا کرد. واردات نفت از ایران طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲، مجموعاً ۲۰ درصد کاهش یافت و در ۲۰۱۲ نیز ۲،۳ کاهش بیشتر یافت (Lars, 2014: 32).

۳. نتیجه‌گیری

الگوی نقش چین در خلیج فارس بر خلاف دیدگاه برخی نه «تقابل» صرف با آمریکا و نه برخلاف عقیده برخی محققان «تعامل تمام عیار» است. این الگو، در واقع شکل عملیاتی رویکرد موازنه نرم در قالب تعامل است. دو جنبه «رقابت» و «همکاری» توأمان با آمریکا نشان‌دهنده پیشبرد موفق این الگو از سوی چین است. در بعد «همکاری»، ثبات در منطقه برای چین (همچون آمریکا) اهمیت دارد. در همین راستا، چین از حضور نظامی آمریکا در منطقه تا آن جایی که به ثبات ضربه نزند، استقبال می‌کند. افزون بر این، چین هدف و

برنامه‌ای برای درگیری نظامی در منطقه با آمریکا (حداقل در کوتاه مدت و میان مدت) ندارد؛ زیرا اولویت‌های اصلی امنیتی چین، نه خلیج فارس، که مناطق و مسائل دیگر همچون شبه‌جزیره کره شمالی و یا موضوع تایوان است. در بعد «رقابت»، وابستگی هرچه بیشتر چین در آینده به انرژی منطقه یک نگرانی روانی در پکن ایجاد کرده و از این حیث، منازعه نظامی هرچند در بلندمدت (بر سر انرژی منطقه)، دور از ذهن نیست.

چین در خصوص تأمین امنیت خاورمیانه و خلیج فارس، روی سیاست‌ها و اقدامات آمریکا حساب می‌کند و نگران مواردی است که سخن از کم شدن مسؤولیت‌های آمریکا در خلیج فارس باشد.

علت رویکرد تکیه چین به آمریکا در قضایای امنیتی خلیج فارس و نبودن تمایل به نقش‌آفرینی به‌عنوان جایگزین و یا رقیب آمریکا، در واقع سیاست عمل‌گرایی فعال چین است که راهنمایی سیاست خارجی‌اش است.

چین با ایجاد فضای همکاری با کشورهای حوزه خلیج فارس و وابسته کردن اقتصاد آنها به صادرات نفت به چین و واردات کالا و خدمات چینی، عملاً یارانی در این حوزه جغرافیایی برای خود تدارک می‌بیند. چین با یارگیری عملاً فضای موازنه نرم با آمریکا را مهیا می‌کند. این کشور روابط خوبی را با دول شورای همکاری خلیج فارس ایجاد کرده است. در واقع، رویکرد چین با آمریکا، تعامل و همکاری؛ ولی در نهایت ایجاد فضا برای موازنه نرم با آمریکاست.

در این اوضاع، ایران نمی‌تواند در وضعیت تقابل با آمریکا روی حمایت چین حساب کند؛ زیرا چین همانند آمریکا برای امنیت خلیج فارس برای واردات نفت و صادرات کالا اهمیت کلیدی قائل است. در این میان، عربستان سعودی سعی کرده است با همکاری نفتی و بازار سرمایه با چین، از دامنه حمایت و همسویی چین با ایران بکاهد.

منابع

ابراهیمی، شهروز. (خرداد ۱۳۸۳). نقش و تعامل قدرت‌های بزرگ با آمریکا در خلیج فارس پس از ۱۱ سپتامبر، گزارش راهبردی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

_____ (۱۳۸۴). امنیت منطقه خلیج فارس؛ نقش و تعامل قدرت‌های بزرگ

با امریکا پس از ۱۱ سپتامبر، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، ج ۱۲، ش ۴۲.
شفیعی، نوذر و یونس کمالی زاده. (۱۳۸۹). تبیین روابط چین و آمریکا در برابر سازمان
همکاری شانگهای؛ بر اساس نظریه موازنه قوای نرم، مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز
مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال سوم، ش ۷، پاییز و
زمستان.

شریعتی‌نیا، محسن. (۱۳۸۵). سیاست خاورمیانه‌ای چین، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی،

دسترسی در : www.magiran.com

_____ (۱۳۸۷). روند دگرگونی در سیاست خارجی چین، از تجدیدنظر طلبی

به توسعه‌گرایی سیاست خارجی توسعه‌گرا، تهران.

یزدانی، عنایت‌الله و علیرضا اکبریان. (تابستان ۱۳۹۱). انرژی و روابط چین با خلیج فارس،

فصلنامه سیاست، دوره ۴۲، ش ۲: ۳۱۵-۳۳۴.

Al-Tamimi . Naser. 2012. China-Saudi Arabia Relations: Economic Partnership or Strategic Alliance? Number 2: June 2012. Durham University Library, United Kingdom

Byman. Daniel. L. and John R. Wise. 2002. "The Persian Gulf in the coming Decade Trends. Threats and Opportunities. " United States Air Forces. Rand.

Bingbing. Wu. 2011. STRATEGY AND POLITICS IN THE GULF AS SEEN FROM CHINA. CHINA AND THE PERSIAN GULF. Implications for the United States. Edited by Bryce Wakefield and Susan L. Levenstein ©2011 Woodrow Wilson International Center for Scholars, Washington, D.C. www.wilsoncenter.org

Daragahi. Borzou. 2005. "China Goes Beyond in Forging Ties to Persian Gulf". Energy Bulletin. New York Times.

Davidson, Christopher. (2010) " Persian Gulf-Pacific Asia linkages in the Twenty-First Century: A Marriage of Convenience?" Research Paper, Kuwait Programme on Development, Governance and Globalization in the Gulf States, Available at: <http://www.Ise.ac.uk/collections/LSEKP/documents/Davidson%20paper.pdf>

- Downs. Erica. 2011. China-Gulf Energy Relations CHINA AND THE PERSIAN GULF. Implications for the United States .Edited by Bryce Wakefield and Susan L. Levenstein ©2011 Woodrow Wilson International Center for Scholars, Washington, D.C. www.wilsoncenter.org
- Emerging Markets Online. "China's Oil and Gas Import Strategy for 2020". Global Energy and Utilities Market Research.
- Huntington Samuel. P. 1993. "The Clash of Civilizations" Foreign Affairs. Summer.
- Icke. David. "Balance of Power in the Persian Gulf and the American War Drive". News of Global Importance. [Www. Davadicke.com](http://www.Davadicke.com).
- Hayward. David LO.2009. **China's Oil Supply Dependence**. Journal of Energy Security. 16 June 2009. Copyright © 2017. http://www.ensec.org/index.php?option=com_content&id=197:chinas-oil-supply.dependence&catid=96:content&Itemid=345
- Hokayem . Emile.2011” LOOKING EAST: A GULF VISION OR A REALITY?” CHINA AND THE PERSIAN GULF. Implications for the United States .Edited by Bryce Wakefield and Susan L. Levenstein ©2011 Woodrow Wilson International Center for Scholars, Washington, D.C. www.wilsoncenter.org
- <http://www.ghatreh.com.news/4647998.html>
- <http://eia.gov/forecasts/ieo/world.cfm>.2017. The World Financial Review. Empowering communication globally. 2017 The World Financial Review | Empowering communication globally. <https://www.bing.com/images/search?view=detailV2&ccid=d5srLp%2Bs&id=9177BF07708712457CA96FF8B00A351D8D448754&thid=OIP.d5srLp-soNSvv79gVW0isQEsEl&q=china+petroleum+dependence&simid=607997268370000367&selectedindex=7&mode=overlay&first=1>
- International Energy outlook 1999. Energy Information Administration. U.S. Department of Energy.
- Ghafouri, Mahmoud. 2009 “China’s Policy in the Persian Gulf,” *Middle East Policy*, Vol.16, pp.80-92.
- Keefer. Douglas John & Matthew B. Nelson, Kevin L. Schwartz(2007) Rising in the Gulf: How China's Energy Demands Are Transforming the Middle East. Al Nakhlah. Spring 2007. The Fletcher School Journal for issues related to Southwest Asia and Islamic Civilization Spring 2007

- Khan, Haidar.2005. "A Chinas Energy Dilemma" University of Denver. October.
- Kejun, Jiang 2012. **Management of Energy Resources in China**. Energy ResearchInstitute.2012[http://siteresources.worldbank.org/DEC/Resources/847971251813753820/6415739 - 1251814084145/Kejun_Energy_China.pdf](http://siteresources.worldbank.org/DEC/Resources/847971251813753820/6415739-1251814084145/Kejun_Energy_China.pdf)
- Kreil, Erik. 2004. "Persian Gulf Oil and Gas Exports Fact Sheet". September. Country Analysis Briefs.
- Luft, Gal. 2004. "Fueling the Dragon: Chinas Race in to the Market". Institute for the Analysis of Global Security.
- Madsen, Julien.(2006) " China Makes Friends in the Gulf" Available at: [http://www.asiasetinel.com/index.php?option=com_content &task=view&id.](http://www.asiasetinel.com/index.php?option=com_content&task=view&id.)
- Mederios, Ivan(2009). " China`s International Behavior: Activism, Opportunism and Diversification. Rand
- Mei, Zhang. *China`s Interest in the Gulf-Beyond Economic Relations?* Singapore: Middle East Institution Press, 2009.
- Molavi . Afshin. 2011. "THE NEW SILK ROAD, "CHINDIA," AND THE GEO-ECONOMIC TIES THAT BIND THE MIDDLE EAST AND ASIA" CHINA AND THE PERSIAN GULF. Implications for the United States .Edited by Bryce Wakefield and Susan L. Levenstein ©2011 Woodrow Wilson International Center for Scholars, Washington, D.C. www.wilsoncenter.org
- Pape, Robert A (2005), Soft Balancing Against The United State, **International Security**, Vol. 30, No.1.
- Pardo Pacheco, Ramon. March 2014. Analysis: Ever-Growing Business Ties between China and Saudi Arabia. ALSHARQ AL-AWSAT: www.aawsat.net/2014/03/articles55330055/analysis-ever-growing-business-ties-between-china-and-saudi-arabia.
- Parker. Thomas. 2000. Chinas Growing Interests in the Persian Gulf". The Brown Journal of World Affairs. Winter/Spring. Volume V 2 Issue 1.
- People`s Daily .2009. Chinese president in Saudi Arabia to boost bilateral ties," People`s Daily, 11 February 2009,<http://english.people.com.cn/90002/96397/96399/6590313.html> (accessed 12 February 2012).
- Rathmell. Andrew. 2003. Theodore Karasik and David Gompert. "A New Persian Gulf Security System". Rand Copy Right Rand.
- Reuters. 2010. China Dec Crude oil imports and exports, January 21. 2010

- Rubin. Barry. 1998. "China's Middle East Strategy". China Report Stage Journals. August 1998. Vol 34. No. 3-4.
- Sadoddin. Sika. 2015 .China and the Persian Gulf Policy: Growing Ties . Iranian Review of Foreign Affairs, Vol. 5, No. 4, Winter 2015, pp. 151-167
- Seznec. Jean-François.2011. "CHINA AND THE GULF IN 2010: A POLITICAL ECONOMIC SURVEY" CHINA AND THE PERSIAN GULF. Implications for the United States .Edited by Bryce Wakefield and Susan L. Levenstein ©2011 Woodrow Wilson International Center for Scholars, Washington, D.C. www.wilsoncenter.org
34. Shaheen. Abdul Rahman,2009. "Saudi Arabia and China sign landmark agreements," Gulf News, 11 February. 2009, <http://gulfnews.com/business/general/saudi-arabia-and-china-sign-landmark-agreements-1.51153> (accessed 8 May 8 2012).
- Stokes. M. A. 1997. "China's Strategic Modernization: Implications for U.S. National Security. USAF Institute for National Security Studies. Oct.
- Strecker. Downs Erica. 2000. "China's Quest for Energy Security". Project Air Force. Rand.
- Tehran Times. February 10, 2010. Vol. 10808//www.bashgah.net/pages-35444.html11
- Yufeng, Mao. "China's Interest and Strategy in the Middle East and the Arab World." In China and Developing World: Beijing's Strategy for the Twenty-First Century, edited by Joshua Eisenman, Eric Heginbotham, and Derek Mitchell, 113-130. New York and London: M.E.Sharpe, Inc., 2007
- Zahirinejad . Mahnaz & Vrushal Ghoble . Journal of Peace Studies, Vol. 17, Issue 2&3, April-September, 2010. Energy Factor in China-Iran Relations

۳۰ / فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی ♦ شماره ۳۱ ♦ تابستان ۱۳۹۶